

دفاع از دانشجویان دربند، دفاع از آزادی و حق شهروندی است

وحیدنیرابی

خبرها سریع و روشن است: زندانیان سیاسی در زندان اوین دست به اعتصاب زده اند. از جمله دلایل اعتصاب آن ها حمایت از دانشجویان تیریز است. سخنگوی قوه قضائیه می گوید: سرنوشت احمد باطبی و اکبر محمدی در دست رهبر است و تنها اوست که می تواند این دو نفر را عفو کند. محاکمه عاملان فاجعه کوی دانشگاه هم چنان که انتظار می رفت، به هیچ جا نرسیده است. با بی شرمی زایدالوصفی ادعا شده است که شناسایی مهاجمان به علت تاریکی امکان پذیر نشده است. از سوی دیگر اعتراضات دانشجویی فروکش نکرده است و روزی و هفته ای نیست که خبر از تحسن، یا تظاهراتی جدید در یکی از دانشگاه های کشور نرسد و یا درگیری عوامل چماقدار با گروه های دانشجویی به خاطر دعوت از این یا آن سخنران گزارش نگردد.

ما اکنون وارد دوره ای از التهابات سیاسی شده ایم که ویژگی اصلی آن شکل گیری جنبش های اعتراضی مختلف از یک سو و تلاش مضاعف حکومت برای سرکوب این جنبش ها با همه ابزارهای ممکن و موجود است. ورای روندهای مشخص، آن چه سرنوشت این دوره را رقم می زند، این است: آیا این رژیم آزادی سبزی که هستی و موجودیت خود را در جامعه توده وار و بی شکل می بیند، سرانجام خواهد توانست به زور زندان، شکنجه، اوعاب، تفرقه افکنی و امتیازدهی، جنبش های مستقل اعتراضی را عقب بنشاند؟

آیا حکومت خواهد توانست برای دوره ای دیگر سکوت گورستان را در دانشگاه ها حاکم کند؟ تعمق در زمینه های شکل گیری اوضاع کنونی می گوید که حکومت چنین قدرتی ندارد. می دانیم که ضعف و ناتوانی در اعمال حاکمیت به شیوه مرسوم از جمله ویژگی های اصلی دوره های پر تب و تاب انقلابی است. با این همه تنها در یک خیز بلند؛ در جمع بندی مجموعه پیشرفت ها یا درجا زدن ها، پس گردها یا جهش هاست که زمینه ها و بسترها به عنوان عوامل تشخیصی دوره های متمایز در جنبش معطوف به دگرگونی و انقلاب مطرح اند. چنین اگر نباشد، ویژگی های دوره های انقلابی به جای این که در خدمت نیروی انقلابی قرار بگیرد، در خدمت تضعیف حس حرکت و اعتراض قرار خواهد گرفت، به جای این که موظف کند، بی وظیفه می کند، به جای این که بیدار کند، در خواب غفلت فرو می برد و به جای این که بقیه در صفحه ۲

جوانه های امید

محمد رضا شالگونوی

روز یکشنبه دوازدهم دی ماه ۱۳۷۸، نخستین قدرت نمایی قرون وسطایی جمهوری اسلامی در قرن بیست و یکم با شکست مفتضحانه ای روبرو شد. جوان هفده ساله ای را با دست های بسته و طناب دار بر گردن، در میدان امام حسین، یعنی یکی از شلوغ ترین مراکز تهران، بر سکوی مرگ ایستاده بودند تا به پدر یک بسیجی مقتول و همه گزرمه های وحشت زده حکومتی اطمینان بدهند که شمشیر شرع همراه با خدا و ملائک و عرش و فرش، پشتیبان آن هاست. اما چندی هزار جمعیت گرد آمده در

سیاست های تحریک آمیز خارجی و داخلی جمهوری اسلامی

محمد آزادگر

روزنامه جمهوری اسلامی در تاریخ ۲۱ دی ماه ۷۸ یکی از مقالات اصلی اش را به جمهوری آذربایجان اختصاص داده است. مقاله مزبور با عنوان تحریک آمیز «آذربایجان اندیشه های الحاق به پیکره مادری» موضع بسیار خصمانه و تشنج زایی در رابطه با جمهوری آذربایجان اتخاذ کرده است. این روزنامه می نویسد که جمهوری آذربایجان در بین جمهوری های شوروی سابق تنها جمهوری ای است که هنوز نتوانسته است مفهوم یک کشور واقعی را پیدا کند و کشور مستقلی نیست. این نوع نفی وجود یک کشور واقعی و زیر سؤال بردن استقلال آن حرف بسیار ناسنجیده ای است که از آن بوی توطئه و تحریک همسایه شمالی به مشام می رسد!

ولایت فقیه مشروعیت

دینی خود را نیز از

دست داده است!

ارژنگ بامشاد

مصاحبه ی حسین علی منتظری با خبرنگاری رویتر و روزنامه گاردین، و پاسخ های مفصل او به سئوالات مطرح شده، یک بار دیگر به شکست

میدان که شاید بسیارشان نیز اعتقادات مذهبی محکم داشتند، تقاضا و حتی بعضی، قرآن به سر التماس می کردند که حکم شرع اجراء نشود و جوان محکوم از کام مرگ بیرون کشیده شود. فشار جمعیت چنان سنگین بود که بالاخره برای آسمان جز عقب نشینی در مقابل زمین راهی باقی نماند و ظاهراً پدر بسیجی مقتول خواستار کاهش مجازات شد و مرتضی امینی از چنگال مرگ حتمی نجات یافت.

حادثه دوازدهم دی ماه را می توانیم همه پرسی نمادینی تلقی کنیم درباره مطلوبیت شرع. تردیدی نیست که در این همه پرسی همه مردم ایران شرکت نکرده بودند، و تردیدی نیست که نوجوانی محکوم بقیه در صفحه ۲

روزنامه جمهوری اسلامی که اساساً سیاست خارجی رهبر جمهوری اسلامی را بازتاب می دهد، استقلال سیاسی و اقتصادی جمهوری آذربایجان را تماماً زیر سؤال برده و دولت آن کشور را به سرسپردگی به آمریکا، اسرائیل و «تا حدودی ترکیه» و حراج منابع آذربایجان متهم ساخته است!

این مقاله درست در روزهایی انتشار می یابد که رئیس جمهور و مقامات رسمی جمهوری آذربایجان بر دوستی عمیق بین ایران و آذربایجان تأکید می کنند و جمهوری آذربایجان سیاست حسن همجواری با کشورهای همسایه را از اصول پایه ای سیاست خارجی اش اعلام کرده است. این موضع گیری روزنامه جمهوری اسلامی دو روز قبل از سفر حسن روحانی نایب رییس مجلس شورای اسلامی و دبیر شورای عالی امنیت ایران به مسکو و دیدار با ایلیاکلییانف معاون نخست وزیر روسیه و پوتین کفیل ریاست جمهوری این کشور، تأکید موقدی است بر همسویی و هماهنگی سیاست منطقه ای جمهوری اسلامی و روسیه. بی سبب نیست که ایلیاکلییانف پس از دیدار با حسن بقیه در صفحه ۲

حکومت روحانیت در ایران مهر تأیید کوید. منتظری بعنوان رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی و تنورسین اصل ولایت فقیه و وارد کننده آن در قانون اساسی، با صراحتی بی نظیر از بن بست حکومت روحانیت و تناقض ذاتی اصل ولایت فقیه با رأی و نظر مردم سخن گفت. او در این رابطه با صراحت نوشت: «از آن جا که روحانیت در امر بقیه در صفحه ۲

اخبار آکسیون های همبستگی با دانشجویان زندانی در صفحه ۴

دنباله از صفحه ۱ دفاع از جان دانشجویان.....

اکسیر حرکت و پیشرفت باشد، سم مهلکی است که پیکر جوان و شاداب جنبش‌های اعتراضی را می‌خشکاند و نابود می‌کند. بدون اعتراض پُردامنه، بدون درهم شکستن دائمی خط‌قرمزهای رژیم در حوزه‌های مختلف، بدون طرح دائمی خواست‌ها و مطالبات اساسی، ایجاد سنگرها و کانون‌های جدید اعتراض و مبارزه، کشاندن توده هر چه گسترده‌تری از مردم به رویارویی با رژیم، جنبش‌های اعتراضی دیر یا زود از تب و تاب می‌افتند، شروع به درجا زدن می‌کنند، یا در متجلاّب سازش فرو می‌غلطند. بنابراین در تحلیل مشخص، سرنوشت این جنبش‌ها و سیر تحول و میزان اثرگذاری آن‌ها بر روندهای سیاسی و اجتماعی، به میزان تلاش نیروی انقلابی، آزادیخواه و دگرگونی‌طلب در مقابله با ترندهای رژیم وابسته است؛ به جسارت و پیگیری و استواری‌اش در مبارزه برای آزادی و عدالت اجتماعی؛ به درک لزوم تنظیم آهنگ مبارزه سیاسی با خواست‌ها و مطالباتی که یکی پس از دیگری به سطح کشیده می‌شوند و تحقق یا ناکامی در تحقق آن‌ها افاق‌های حرکت و چشم‌اندازهای پیش رو را روشن یا تیره می‌کند.

تا جایی که به جنبش دانشجویی برمی‌گردد، این جنبش نه تنها از تب و تاب نیافتاده است، بلکه هم‌چنان علی‌رغم سرکوب وحشیانه رژیم به مبارزه خود ادامه می‌دهد. اما آیا میزان حمایت ایرانیان خارج از کشور از فرزندان جوان و آزادیخواه ایران که اکنون در سایه‌چال‌های حکومت با مرگ دست و پنجه نرم می‌کنند، با سطح مبارزات این جنبش هم‌خوان است؟ جوانان کشور - کسانی چون احمد باطبی - پیراهن خونین یارانشان را دردست گرفتند و مستقیم به ولایت‌فقیه به عنوان جرثومه فساد و تباهی تاختند. آنها «خودی» نیستند، مغضوب‌شدگانی هستند که اکنون حکومت آشکارا می‌گوید یا به جرم آزادی‌خواهی باید بر چوبه دار بوسه زند یا در پیشگاه ولی‌فقیه توبه کنند. بیهوده نیست که قوه قضائیه رژیم در واکنش به اعتراضاتی که به خاطر صدور حکم اعدام احمد باطبی و اکبر محمدی صورت گرفته، تاکید کرده است که آینده آن‌ها در دست رهبر است. این اما دوره‌ای محتوم نیست؛ دوره‌ای ای است که رژیم در برابر دستگیرشدگان جنبش ۱۸ تیر گذاشته است. جوانان کشور در واکنش به این اقدام رژیم در زندان دست به اعتصاب زده‌اند، با این حال از زمان پخش خبر اعتصاب دانشجویان زندانی و احتمال اعدام برخی از دستگیرشدگان جنبش ۱۸ تیر در خارج از کشور، مجموعه اعتراضات صورت گرفته به هیچ رو کافی نبوده است. آن چه که می‌توانست و می‌تواند در اعتراض به سرکوب جنبش دانشجویی و احکام اعدام فعالان آن صورت بگیرد، به مراتب بیشتر از اعتراضاتی است که صورت گرفته است. در شرایطی که خطر اعدام جان فرزندان آزادی‌خواه ایران را تهدید می‌کند، دفاع هر چه فعالانه‌تر از آنان، دفاع از حق حیات جنبش‌های مستقل، دفاع از آزادی و دفاع از حق شهروندی است. جوانان و دانشجویان آزادیخواه را زیر ساطور ولایت‌فقیه تنها نگذاریم. با گسترش اعتراض در خارج از کشور و سازماندهی جنبش پُردامنه دفاعی، دوره‌ای حکومت در برابر فعالان دریند جنبش دانشجویی را به دوره‌ای عموم مردم ایران در برابر نظام ولایت‌فقیه تبدیل کنیم. خیز برداریم و امروز را دریابیم که فردا ممکن است دیر باشد.

دنباله از صفحه ۱ جوانه‌های امید

به مرگ و قساوت قاضیان شرع - که در فاصله چند روز، پشت درهای بسته و قطعاً به ضرب شکنجه، سر و ته یک پرونده قتل را هم آورده بودند و با زیر پا گذاشتن بدیهی‌ترین مسلمات حقوقی دنیای معاصر، کودکی را به مرگ محکوم کرده بودند - در برانگیختن مردم نقش مهمی داشتند. اما همه کسانی که چشمی برای دیدن واقعیات ایران امروز دارند، قطعاً می‌دانند که آن جمعیت چند هزار نفری گرد آمده در میدان امام حسین، روحیه اکثریت عظیم مردم ایران را بیان می‌کردند و چیزی بیش از کاهش مجازات مرتضی امینی را می‌خواستند. اگر حادثه دوازدهم دی ماه را در متن حوادث یکی دو سال گذشته ایران بررسی کنیم، تردیدی نمی‌توانیم کرد که مردم ایران در سپیده دم قرن بیست‌ویکم دیگر نمی‌توانند حکومت شرع و حکم شرع را که محصول یک جامعه شترچرانی بیش از هزار سال پیش است، تحمل کنند.

حادثه دوازدهم دی ماه دنباله مستقیم حوادث ماه‌های پیش بود. فراموش نکرده‌ایم که از تیرماه گذشته تاکنون، داغ‌ترین بحث‌های سیاسی در ایران تماماً حول مشروعیت خشونت مذهبی می‌چرخیده‌اند. مدافعان دستگاه ولایت که می‌دانند بدون تکیه به خشونت گسترده دیگر نمی‌توان حکومت شرع را سر پا نگاه داشت، نه تنها منظمآ آن را به کار گرفته‌اند، بلکه کوشیده‌اند برای اثبات حقانیت آن، خدا و پیغمبر را نیز به میدان بیاورند. اما هرچه کوشیده‌اند حلقه محاصره را بر گرد خود تنگ‌تر کرده‌اند. زیرا آن چه از قرآن و حدیث بر مردم می‌خوانند، اثر ندارد و خدا و پیغمبر را هم پیش مردم بی‌اعتبار می‌سازند؛ پس می‌ماند خشونت عریان که یک ابزار قدیمی کاملاً دنیوی است و در دست حکومتی عهدبوقی و در مقابله با انبوهی مردم برانگیخته، دم به دم، ناکارآمدتر می‌گردد. حادثه دوازدهم دی ماه هم چنین شاخص نمادین جالبی بود برای این ناکارآمدتر شدن آشکار خشونت حکومتی.

بعد از خیزش هژدهم تیرماه گذشته، که پلاتفرم قانون‌گرایی خاتمی را به پرونده‌ای مختومه مبدل ساخت، مردم هرچه بیشتر به ضرورت اقدامات فراقانونی نزدیک شده‌اند و ولایت‌فقیه دائماً زمینه‌های لازم برای به کارگیری گسترده خشونت عریان را تدارک دیده است. و اکنون پس از چند ماه آرامش نسبی، به روشنی می‌توان دید که موجی از اقدامات مستقل فراقانونی به راه افتاده است که می‌تواند آغازگر دوره‌ای از نافرمانی گسترده توده‌ای باشد. مثلاً در همین دو هفته گذشته، خیرهای متعددی درباره درگیری جوانان با بسیجیان و گشت‌های امر به معروف و نهی از منکر در روزنامه‌های مجاز داخل کشور پخش شده است؛ دو شورش بزرگ تهییدستان در چهاردانگه

اسلام شهر و هفتگل رامهرمز، هر چند در مراحل آغازین حرکت مهار شده‌اند، ولی پرش نمودارهای بحران را نشان داده‌اند؛ ده‌ها حرکت اعتراضی کارگران ناممکن بودن کنار آمدن با رژیم فلاکت و تاریکی را به نمایش گذاشته‌اند؛ و چندین حرکت دانشجویی موج رو به گسترش پیکار برای تشکل‌های صنفی و اجتماعی مستقل را نشان داده‌اند. و مهم این است که هیچ یک از این حرکات‌ها دیگر نمی‌خواهند خود را در قفس خفه‌کننده قوانین ولایت فقیه زندانی کنند. این حرکات‌ها اگر بتوانند با شتاب کافی توده‌ای شوند و مخصوصاً اگر بتوانند با سنگربندی مستقل - یعنی ایجاد انواع تشکل‌های برآمده از پائین و رسته از خواست‌های بی‌واسطه مردم - خود را نهادی کنند، دستگاه‌های سرکوب جمهوری اسلامی را به درماندگی خواهند کشاند.

فراموش نباید کرد که «مردم در صورتی می‌توانند در مقیاس توده‌ای و سراسری به اقدامات سیاسی دست بزنند که از متن زندگی روزمره‌شان کنده نشوند. بعلاوه، جنبش توده‌ای نمی‌تواند علنی نباشد و هر جنبشی علنی، ناگزیر، باید در سازماندهی و اشکال مبارزه، از بیشترین انعطاف برخوردار باشد». بنابراین جنبش مستقل مردم «فقط از طریق ترکیب فعال و منعطف مبارزات علنی و مخفی، قانونی و فراقانونی، سیاسی و صنفی، مسالمت‌آمیز و غیرمسالمت‌آمیز، و سازمان یافته و خودبه‌خودی» می‌تواند توده‌ای شود. «هیچ شکلی از سازمان‌دهی و مبارزه، در صورتی که به روحیه جمعی و حس هم‌بستگی مردم در مقابل تبعیض و زورگویی صدمه نزند و در خدمت مقاصد غیردموکراتیک و تاریک‌اندیشانه قرار نگیرد، نباید کنار گذاشته شود». در مرحله کنونی مبارزات مردم ایران در مقابله با جمهوری اسلامی، گستراندن هرچه بیشتر جنبش نافرمانی در برابر باید‌ها و نباید‌های زورگویانه رژیم و سنگربندی مستقل برای تقویت پیوندهای مردم، کارآمدترین راه مبارزه با جمهوری اسلامی است. این مبارزه‌ای است با هزینه کم، ولی بازدهی بسیار بالا؛ مبارزه‌ای که با موتورهای ساده و کوچک نافرمانی مدنی، یعنی هر تجمع ساده برآمده از خواست‌های بی‌واسطه گروه‌های مختلف، به راه می‌افتد و با سرعتی حیرت‌انگیز می‌تواند توده‌ای و سراسری شود.

حرکت‌هایی که شروع شده‌اند، جوانه‌هایی هستند که موسم توده‌ای شدن جنبش‌هایی را بشارت می‌دهند، به استقبال جوانه‌های امید برویم!

کمک‌های مالی ویژه رادیو

۵۰۰ کرون نروژ

۶۰۰ کرون نروژ

۶۰۰ کرون نروژ

۴۰۰ کرون نروژ

مسئب

ف-ن

ظاهر قنبری

ساره

روحانی اعلام می کند: «مسکو، تهران را همکار راهبردی خود در همه زمینه ها می داند». و از سیاست 'معتدل و معتدل' ایران ستایش می کند. به نقل از ایرنا ۲۴ دیماه ۱۳۷۸ برابر با ۱۸ ژانویه ۲۰۰۰

روزنامه جمهوری اسلامی که مستقیماً از سیدعلی خامنه‌ای دستور می گیرد و رسماً سخنگوی جناح حاکم رژیم است با خشم و عصبانیت در جای دیگری از مقاله می نویسد که آذربایجان از راه دین و اسلام منحرف شده و سکولاریسم را جایگزین آن کرده است. اما این تمام حقیقت نیست. تصادفاً یکی از نقاط ضعف جمهوری آذربایجان مباحثات و مدارای بیش از حد با عوامل خرابکار و جاسوسان جمهوری اسلامی است که در این جمهوری یکه تازی می کنند! جمهوری اسلامی از آغاز استقلال جمهوری آذربایجان با خرج میلیاردها دلار، در پی درست کردن احزاب دست ساز اسلامی طرفدار رژیم جمهوری اسلامی و ایجاد نهادهای مختلف جاسوسی و خرابکاری در پوشش های فرهنگی و تجاری بوده است. جمهوری اسلامی در هیچ کشوری مثل آذربایجان دست اش در توطئه و جاسوسی باز نیست.

روزنامه جمهوری اسلامی همچنین رهبران جمهوری آذربایجان را متهم می کند که «قره باغ را فدای مصالح و منافع قدرت خویش کرده اند». واقعیت این است که جمهوری اسلامی از پیچیدگی و حساسیت مسئله قره باغ آگاه است و خود جمهوری اسلامی یکی از عوامل و موانع مهم حل نشدن مساله قره باغ است. جمهوری اسلامی پس از فروپاشی اتحاد شوروی پیوسته سیاست خارجی خود را در جمهوری های شوروی سابق با وقاحت تمام در راستای منافع و سیاست های مسکو تنظیم و میزان کرده است. (توجه کنید به سیاست خارجی جمهوری اسلامی در رابطه با روند استقلال جمهوری های شوروی سابق و یا نابودسازی و نسل کشی روسیه هم اکنون در چین). در رابطه با مساله قره باغ نیز جمهوری اسلامی مستقیم و غیرمستقیم، آشکار و پنهان ارمنستان را علیه جمهوری آذربایجان تحریک کرده و با کمک های مادی و معنوی به ارمنستان، از این کشور در مقابل آذربایجان حمایت کرده و با همدستی مسکو مانع حل مسالمت آمیز مساله قره باغ شده است. همچنین باید توجه کرد که این موضع روزنامه جمهوری اسلامی درباره جمهوری آذربایجان و مساله قره باغ در حالی اتخاذ می گردد که گفته می شود روسای جمهوری آذربایجان و ارمنستان در چهارم بهمن ماه سال جاری در مسکو دیدار خواهند داشت.

روزنامه جمهوری اسلامی که وابسته به جناح تمامیت خواه و خشونت طلب است، در این مقاله به شکل بسیار تحریک آمیزی جمهوری آذربایجان را به الحاق به جمهوری اسلامی ایران فرامی خواند! این روزنامه در پایان مقاله خود عیناً چنین

می نویسد: «مردم این جمهوری (جمهوری آذربایجان) در پیگیری جدی تحولات همسایه جنوبی خود و برادران آذری خود که هم اکنون آماده برگزاری یک انتخابات کاملاً آزاد برای فرستادن نمایندگان منتخب و واقعی خود به مجلس هستند، مشغول داشته است. ملت آذربایجان شمالی اکنون به این می اندیشد که اگر بیلوروس در حال بازگشت به دامن سرزمین مادری است چرا ما به الحاق به سرزمین مادری خود فکر نکنیم. آیا برای ملت آذربایجان راه نجاتی جز این باقی مانده است.؟!»

لحن و زبان و استدلال روزنامه جمهوری اسلامی از هرگونه پرنسیب معمول در سیاست خارجی و روابط دیپلماتیک کاملاً بدور است. جمهوری اسلامی برای سرپوش گذاشتن و پوشاندن خواست های به حق ملل ساکن ایران و از جمله مردم آذربایجان به سیاست 'چشم بندی' رو آورده است و گویزوار دروغ می گوید. روزنامه جمهوری اسلامی زمانی از 'برگزاری انتخابات کاملاً آزاد' سخن می گوید که طبق نوشته روزنامه های داخل کشور از ثبت نام چهره های هوادار هویت فرهنگ آذری توسط نهادهای امنیتی و سرکوبگر رژیم اسلامی آشکارا و در روز روشن ممانعت به عمل می آید.

طبق گزارش های خبری روزنامه های «اخبار اقتصاد» و «آزاد»، روز ۱۷ دی ماه مردم تبریز طی تظاهراتی به حمایت از محمود چهرگانی برای کاندیداتوری وی در انتخابات مجلس ششم برخاستند و خواهان آزادی هواداران چهرگانی که در بازداشت بسر می برند، شدند. براساس گزارش خبرگزاری های بین المللی این تظاهرات از طرف ارکان های سرکوب رژیم مورد یورش قرار گرفته و ۱۷ نفر زخمی به جای گذاشته و ۱۵۰ بازداشت شده اند!

ادعای 'انتخابات آزاد' در ایران از سوی روزنامه جمهوری اسلامی در حالی صورت می گیرد که صدها کاندیدای مجلس ششم از طرفداران حتی جناح اصلاح طلب رژیم به دلایل واهی رد صلاحیت شده اند!

گذشته از این تصویر وارونه از تحولات درون کشور، این نوع موضع گیری روزنامه جمهوری اسلامی در قبال یک کشور مستقل، از یک طرف زمینه سازی برای مداخله رسمی در امور داخلی جمهوری آذربایجان و به تشنج کشیدن منطقه قفقاز است و از طرف دیگر توجیه سرکوب مردم آذربایجان ایران است که از سیاست های تبعیض و تحقیرآمیز حکومت مرکزی کارد به استخوان شان رسیده و اینک مصمم اند از فرهنگ و زبان و هویت ملی خود دفاع کنند!

ما، آزادی خواهان و مدافعان دموکراسی در ایران را فرامی خوانیم تا سیاست های تحریک آمیز و توطئه گرانه رژیم جمهوری اسلامی را چه در عرصه سیاست خارجی و چه در عرصه سیاست داخلی افشاء کرده و خنثی سازند و به دفاع از سیاست مسالمت آمیز و عدم مداخله در امور داخلی کشورهای همسایه و به رسمیت شناختن زبان و فرهنگ ملی ملل و اقوام ساکن ایران برخیزند.

مدیریت و حکومت تجربه ای نداشت، در فرصت هایی که پس از پیروزی انقلاب به دست آورد خیلی موفق نبود. و موجب تضعیف جایگاه معنوی روحانیت تا حدود زیادی در بین مردم گردید».

شاید هیچ کس به اندازه منتظری در این بیست سال تلاش نکرده است تا چهره ای مردمی به ولایت فقیه بدهد و این اصل قانون اساسی را با آرای مردم آشتی دهد. اما او، اکنون پس از بیست سال می پذیرد که در این تلاش شکست خورده است. زیرا آن چه توسط ولایت فقیه به اجرا گذاشته شده و ساختاری سیاسی ای که بر پایه این اصل شکل گرفته است، بیان آشکار تضاد آن با رأی مردم است. ولایت فقیه نه تنها در مخالفت کامل با رأی و نظر مردم به اجرا گذاشته شده و همه جا در مقابل خواست مردم ایستاده است، بلکه حتی تمامی ارگان های اجرایی و بویژه قوه مجریه را نیز از اختیارات قانونی خود تهی ساخته است. این تناقض آشکاری است که منتظری را واداشته است تا به این قدر قدرتی ولی فقیه و سلطنت او اعتراض کند. منتظری می گوید: «رئیس جمهور چگونه می تواند مسئول اجرای قانون باشد در صورتی که هیچ یک از نیروهای نظامی و انتظامی در اختیار او نیست... ولی نهادها و نیروها در اختیار مقام رهبری است که به گفته برخی از آقایان فوق قانون است و هیچ گونه مسئولیتی ندارد».

اما منتظری ظاهراً هنوز هم فکر می کند که می توان ولایت فقیه را با رأی مردم همساز کرد و آشتی داد. از این رو او به سلطنتی شدن حکومت ولایت فقیه اعتراض می کند. این، اعتراضی است که روحانیونی چون محسن کدیور و عبدالله نوری نیز به زبان دیگری بیان کرده اند. از این رو می توان با قطعیت گفت که حکومت ولایت فقیه که مشروعیت سیاسی خود را در میان مردم، مدت هاست از دست داده است و این عدم مشروعیت سیاسی، بویژه پس از «نه» باشکوه مردم در دوم خرداد بصورتی سراسری بیان شد، اکنون مشروعیت دینی خود را نیز از دست می دهد. اعتراض روحانیون درجه اول و یا مرجع تقلیدی همچون منتظری که به مدت ده سال قائم مقام خمینی بود، به قدر قدرتی ولی فقیه و نقش ملوکانه ای او، با صراحتی باور نکردنی عدم مشروعیت دینی ولایت فقیه و تضاد آن با رأی و نظر مردم را بیان می کند.

عدم مشروعیت دینی ولایت فقیه بدنبال قطعیت یافتن عدم مشروعیت سیاسی آن، تناقض آشکار نظرات حسین علی منتظری و یا شاگردان او محسن کدیور و عبدالله نوری را بخوبی نشان می دهد. شاید بتوان گفت منتظری خود تجسم تناقض این اصل حکومتی است. اصلی که در اجرا مجبور بوده و مجبور است در روند تکاملی خود هر چه بیشتر رأی و نظر مردم را به کناری نهد و بر قدرت ولی فقیه بیافزاید. شاید منتظری فکر می کند این از خباثت ولی فقیه کنونی و اطرافیانش است که ولایت فقیه را به سیستمی ضد مردمی تبدیل کرده است. اما او نباید فراموش کرده باشد که خمینی برای حفظ حکومتش حاضر شد ده ها

دنباله از صفحه ۳ ولایت فقیه.....

هزار زندانی سیاسی را به چوبه‌های دار ببویزد. امری که مورد اعتراض خود منتظری قرار گرفت و نامه اعتراضی و افشاگر او را در پی داشت و به برکناری او از قائم مقامی رهبری منجر شد. و یا خمینی جنگ ارتجاعی را سال‌ها ادامه داد و باعث ویرانی هر چه بیشتر و کشته شدن فرزندان این مرز و بوم شد.

این تناقض میان تصورات منتظری از اصل ولایت فقیه و واقعیت وجودی این اصل در عمل زمانی برجسته می‌شود که به روند شکل‌گیری و رشد قدرت ولی فقیه توجه داشته باشیم. درست در سال‌های پایانی حکومت خمینی، در اصلاح قانون اساسی، اختیارات رهبر رژیم فوق‌العاده بالا رفت و در سال‌های اخیر این اختیارات تمامی عرصه‌ها قدرت را در بر گرفته است. تا جایی که حتی مجلس خبرگان که باید ناظر بر اعمال رهبر باشد، نیز به مجلسی فرمایشی تبدیل شده و بله‌قربان گوی اعلحضرت ولی فقیه گشته است. امری که اعتراض بسیاری از روحانیون و محافل سیاسی حکومت را برانگیخته است. و در همین روند جناح حاکم بر این باور است که ولی فقیه مافوق قانون است و عملاً برای او اختیارات نیمه‌خدائی قائل شده است. و درست در این راستاست که هرچه مردم بیشتر در مقابل قدرت ولی فقیه و سیستم حکومتی اسلامی از خود مقاومت نشان می‌دهند، بر اختیارات ولی فقیه افزوده می‌شود و او بیش از پیش بسمت شکل‌دهی به قدرت سلطنتی میل می‌کند. زیرا در صورتی که سیستم حکومتی ولایت فقیه بخواهد به نظر مردم گردن بگذارد باید این گفته منتظری را بکار بندد که در مصاحبه‌اش با گاردین گفت: «اساس و زیربنای قوانین سیاسی کشور، مردم و آراء اکثریت آنان می‌باشد، و با گذشت بیش از بیست سال از قانون اول و ده سال از قانون جدید، اکثریت آراء سابق باقی نمانده است و نسل گذشته نماینده نسل‌های آینده نیستند».

به این ترتیب حسین علی منتظری نیز دریافته است که حکومت روحانیت که بنام خدا اعمال شده است، به شکست قطعی خود رسیده و اکنون شعار ضرورت سازماندهی یک رفتارنام برای به رأی گذاشتن خط‌قرمزهای حکومتی را پذیرفته است. او دریافته است که شکل کنونی حاکمیت ولایت فقیه در مقابل مردم قرار گرفته است. نمونه‌ی بارز این رویارویی در اقداماتی است که شورای نگهبان قدرت ولی فقیه در جریان بررسی صلاحیت کاندیداها انجام داده است. منتظری در واکنش به رد صلاحیت‌های تعداد زیادی از چهره‌های شناخته شده جبهه دوم خرداد و روشنفکران دینی و روزنامه‌نگاران و تشکل‌های دانشجویی می‌گوید: «نظارت استصوابی بر خلاف مبانی و روح قانون اساسی است. هدف از تصویب نهاد شورای نگهبان در مجلس خبرگان قانون اساسی، آزاد بودن انتخابات و جلوگیری از دخالت‌های بی‌جا بوده و نه دخالت در

رد یا قبول کاندیداها و انتخابات را دو مرحله‌ای نمودن». در این‌جا نیز با تناقض آشکار اجرای قانون اساسی بر خلاف رأی مردم روبرو هستیم.

ارزیابی‌ای که منتظری بعنوان یکی از تئوریست‌های اصل ولایت فقیه از اجرای آن می‌دهد، بیش از پیش حقانیت این نظر را اثبات می‌کند که حکومت ولی فقیه در مقابل حکومت مردم و حق تعیین سرنوشت‌شان قرار دارد. هر چه بیشتر مردم در مقابل «حکومت الله» جبهه می‌گیرند، دستگاه حکومت اسلامی بر قدرت ولی فقیه می‌افزاید. زیرا آن‌ها نیک دریافته‌اند که اگر دست به اصلاح در ساختار حکومتی و کاهش قدرت ولی فقیه بزنند، زیر فشار قدرت مردم و ناراضیاتی روزافزون آن‌ها این قدرت همچون گلوله‌ی برفی آب خواهد شد. از این رو علیرغم تمامی تلاش‌های اصلاح‌طلبان برای انجام پاره‌ای اصلاحات و تحمل‌پذیرتر کردن حکومت اسلامی، جناح حاکم و دستگاه قدرت ولی فقیه راه دیگری در پیش گرفته است و به این راه نیز ادامه خواهد داد. آن‌ها در این راه تا آن‌جا پیش رفته‌اند که مسئولان چهار روزنامه‌ای که قسمت‌های از مصاحبه منتظری با روزنامه گاردین را چاپ کرده‌اند را به دادگاه فراخوانده و تحت پیگرد قانونی قرار داده‌اند. و این ریشخند تاریخ است که تئوریسین اصل ولایت فقیه، در حکومت ولی فقیه، باید در حبس خانگی باشد؛ تنها امکان داشته باشد با خبرنگاران خارجی و آن‌هم با فاکس مصاحبه کند و چاپ قسمت‌هایی از مصاحبه‌اش در روزنامه‌های داخل کشور، نیز جرم محسوب شود.

این حقایق غیرقابل انکار، نشان می‌دهد که تنها راه نجات از بختک حکومت روحانیت، در هم شکستن کاست حکومتی و پایان دادن به قدرت ولی فقیه و از این طریق در هم شکستن جمهوری اسلامی و برپائی سیستم حکومتی‌ای بر اساس رأی و نظر مردم و برای تشکیل حکومت اکثریت مردم است. زیرا امید بستن به اصلاح‌پذیر بودن این بنای مخوف و دستگاه زورگویی آشکار، اگر نه مردم فریبی که خودفریبی است.

اکسیون اعتراضی در گوتنبرگ (سوئد)

کمیته همستگی با مبارزات مردم ایران-گوتنبرگ (سوئد) با دریافت اخبار صدور احکام اعدام اکبر محمدی و زندان احمد باطنی از فعالین جنبش دانشجویی خیزش ۱۸ تیرماه ۷۸ و فراتر از آن اعتصاب غذای زندانیان سیاسی، سازماندهی حرکات اعتراضی را طی هفته گذشته در دستور کار فعالین خود گذاشت. اکسیون اعتراضی روز شنبه ۱۵ ژانویه ۲۰۰۰ در مرکز شهر در کنار فعالین شیلیائی که در اعتراض به دولت انگلیس برای بازپس ندادن دیکتاتور پینوشه اجتماع کرده بودند، فضائی از همستگی بین‌المللی بین ما و آنان و محکومیت حکومت‌های دیکتاتوری را به نمایش گذاشت. ده‌ها ایرانی با سردادن شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد، دانشجوی زندانی آزاد باید گردد، اکبر محمدی دانشجو آزاد باید گردد، احمد باطنی مبارز آزاد باید گردد، مرگ بر جمهوری اسلامی به فارسی و سوئدی نظر عابری را به این حرکت اعتراضی جلب کردند.

«تظاهرات ایرانیان مالمو علیه احکام اعدام!»

روز دوشنبه دهم ژانویه برابر با بیستم دیماه، تعداد قابل توجهی از ایرانیان مقیم شهر مالمو در جنوب سوئد، در اعتراض به صدور حکم اعدام برای دوتن از دانشجویان دستگیر شده یعنی اکبر محمدی و احمد باطنی، اقدام به برگزاری یک تظاهرات ایستاده در یکی از میادین اصلی این شهر نمودند.

این تظاهرات که بدعوت کمیته همستگی با دانشجویان ایران در مالمو برگزار شد، سومین تظاهراتی بود که تاکنون از سوی این کمیته در حمایت از دانشجویان ایرانی در شهر مالمو صورت میگرفت. در جریان این آکسیون، تظاهرکنندگان با شعارهایی همچون، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، رژیم تروریستی اسلامی ایران را محکوم کنید، و آزادی اندیشه همیشه همیشه، همستگی خود را با مبارزات حق‌طلبانه دانشجویان و مردم ایران و ضدیت خویش با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشتند.

تظاهرات ایرانیان مالمو از سوی تقریباً تمام نهادها و سازمانهای ایرانی در این شهر مورد حمایت قرار گرفته بود. از جمله این جریانات میتوان به واحد محلی تریبونال بین‌المللی علیه جنایات جمهوری اسلامی در جنوب سوئد، واحد محلی اتحادچپ کارگری ایران در مالمو، و واحد محلی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در مالمو اشاره کرد.

کمیته همستگی با دانشجویان ایران در مالمو، علاوه بر این به منظور انعکاس هرچه گسترده‌تر این حرکت، همزمان با این تظاهرات اقدام به برگزاری یک کنفرانس مطبوعاتی در دفتر حزب محیط زیست سوئد در مقابل محل برگزاری تظاهرات نمود. در این کنفرانس علاوه بر نماینده کمیته همستگی، نمایندگان از دو حزب چپ و محیط زیست سوئد نیز شرکت داشتند. خانم «می ایلیری» از حزب محیط زیست و خانم «لیندا سونسون» از حزب چپ در جریان این کنفرانس ضمن انتقاد شدید از سیاست‌های غیرانسانی رژیم جمهوری اسلامی، تأکید کردند که تمام امکانات احزاب متبوع خود را در پارلمان سوئد و پارلمان اروپا برای جلوگیری از اجرای احکام اعدام دانشجویان بکار خواهند گرفت.

حرکت اعتراضی ایرانیان ونکوور (کانادا)

روز شنبه ۱۵ ژانویه به دعوت «انجمن مهاجرین و پناهندگان ایرانی» اکسیونی در مرکز شهر ونکوور برگزار شد تا ضمن اعتراض به حکم اعدام اکبرمحمدی و ادامه بازداشت دانشجویان مبارز، از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی اوین حمایت کرده و صدای حق‌طلبانه‌ی آن‌ها را به گوش افکار عمومی کانادایی برسانند. کمیته اتحادعمل برای دموکراسی با صدور اعلامیه‌ای و انتشار آن در هفته‌نامه «شهروند» و «پیوند» و نیز قرائت آن از رادیو «صدای زن»، ضمن پشتیبانی از این حرکت از عموم ایرانیان آزاده مقیم تقاضا نمود که فعالان در آن شرکت کنند.

بعلاوه نمایندگان سه تشکل کانادائی ضمن سخنرانی در این آکسیون همستگی خود را اعلام کردند که عبارت بودند از «مارسل» از فراکسیون سوسیالیست‌ها در NDP؛ «نظیر» از حزب کمونیست کانادا؛ «آلن» از بخش جوانان اتحادیه آمریکای لاتینی‌ها استان.